



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه چهارم؛ سه شنبه ۱۳۹۲/۷/۲

انکار مالکیت حر بر عمل از جانب قائلین به مالیت آن

قائلین به مالیت عمل حر قبل از معاوضه، مالکیت وی بر آن مال را انکار کرده‌اند؛ به همین جهت او را مستطیع محسوب نکرده و منع از عمل وی را ضمان آور نمی‌دانند. ولی جای این سؤال باقی است که چطور عملی که مالیت دارد و تحت اختیار و سلطنت آن حر قرار دارد مضاف به او نیست و او را ذو مال محسوب نمی‌کنند؟!

این سؤال طبق مبنای ما که قائل به عدم مالیت عمل شدید جای‌گاهی ندارد، ولی قائلین به مالیت عمل را به تکاپو انداخته تا تخلصی از این تنگنا پیدا کنند که چطور عمل حر که مال است و تحت اختیار و سلطنت وی قرار دارد مضاف به وی نیست؟!

تخلص از طریق لغویت جعل اعتباری و نقد آن

بعضی گفته‌اند: از آن‌جا که نسبت حر به عملش به نحو ملکیت حقیقی است و فرض ملکیت اعتباری و قراردادی برای وی لغو بوده، دیگر عقلاء آن را اعتبار نمی‌کنند؛ چون اثری بر آن مترتب نمی‌باشد. پس حر مالکیت اعتباری بر عملش ندارد، به همین خاطر ذو مال نیز بر او اطلاق نمی‌شود؛ زیرا ذو مال فقط به کسی گفته می‌شود که مالکیت اعتباری داشته باشد.^۱

۱. مصباح الفقه، ج ۲، ص ۳۶:

و قد عرفت قریباً: أن عمل الحر - قبل وقوع المعاوضة علیه - غیر مملوک له کذلک، لأن ثبوت شیء لشیء بالإضافة الاعتبارية إنما یصح

گرچه کبرای این کلام - که اگر در جایی که ملکیت حقیقی وجود دارد و فرض ملکیت اعتباری لغو باشد عقلاء آن را اعتبار نمی‌کنند - صحیح می‌باشد؛ زیرا به طور کلی تمام اعتبارات عقلاء در جایی است که اثر عملی بر آن مترتب باشد، ولی در ما نحن فیه لغو نیست و می‌توان فرض اثر برای ملکیت اعتباری کرد و آن این‌که استطاعت، ضمان و بعضی امور دیگر بر آن مترتب می‌شود. بنابراین چه مانعی دارد علاوه بر ملکیت حقیقی، ملکیت اعتباری نیز به خاطر ترتب این آثار جعل شود؟!

عدم ضمان در منع از عمل حرّ کسوب قبل از معاوضه

طبق مبنایی که ما اتخاذ کردیم اگر کسی مانع از انجام عمل حرّ کسوب قبل از معاوضه شود - مثلاً مانع از رفتن سر کار بنایی که روزی صد هزار تومان درآمد دارد شود - ضامن نیست؛ چون اصلاً اتلاف مال نکرده و در نتیجه مشمول «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» نمی‌شود؛ چراکه عمل آن فرد، معدوم بوده و متّصف به وصف مالیت نشده بود تا اتلاف مال صادق باشد.

ولی سید خوئی رحمته الله علیه از طریق دیگری خواسته‌اند در این جا اثبات کنند ضمان دارد.

کلام سید خوئی رحمته الله علیه در اثبات ضمان از طریق سیره‌ی عقلائیّه

سید خوئی رحمته الله علیه می‌فرماید: سیره‌ی جاری [قطعی] عقلاء بر این است که مانع حرّ کسوب از کسبش را ضامن می‌دانند و از آن‌جا که این سیره مردوعه نیست، کشف می‌کنیم که مورد امضای معصوم علیه السلام می‌باشد.^۱

نقد کلام سید خوئی رحمته الله علیه

فی غیر موارد الثبوت الحقیقی. و إلا كان الاعتبار لغوا محضا، و تحویلا للحاصل. و من المفروض أن عمل الحر مملوك له بالإضافة الذاتية. كما أن الله تعالى مالک لمخلوقاته بالإضافة الذاتية الإشراقية.

۱. همان:

و أما الوجه فی أن إتلاف عمل الحر لا یوجب ضمانه علی المتلف فهو أن قاعدة الضمان بالإتلاف لیست بروایة لکی یتمسک بإطلاقها فی الموارد المشکوکة. بل هی قاعدة متصیدة من الموارد الخاصة. و إذن فلا بد من الاقتصار فیها علی المواضع المسلمة المتیقنة.

و مع الإغضاء عن ذلك، و تسلیم كونها روایة أنها غریبة عن عمل الحر. إذ المستفاد منها أن إتلاف مال غیره موجب للضمان. و من الواضح أن الظاهر من كلمة (المال) هو المال المضاف الی مالکة بالإضافة الاعتبارية. و قد عرفت: أن عمل الحر - قبل وقوع المعاوضة علیه - لیس كذلك. و علیه فلا یكون مشمولاً لقاعدة الضمان بالإتلاف.

نعم إذا كان الحر کسوبا: و له عمل خاص یشغل به کل یوم - كالبنایة و التجارة و الخیاطة و غیرها - فان منعه عن ذلك موجب للضمان، للسیرة القطعية العقلائیة.

در نقد کلام سید خوینی رحمته الله علیه می‌گوییم:

اولاً: در این‌که ایشان بین سیره‌ی عقلائیه و قاعده‌ی «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» تفکیک کرده‌اند کلامی داریم که إن شاء الله در مباحث آینده متعرض آن خواهیم شد و شاید مورد قبول ایشان نیز باشد.

ثانیاً: سیره‌ی عقلاء در صورتی حجت است که کاشف از امضاء معصوم علیه السلام باشد^۱ و آن وقتی است که اگر به قهقرا برگردیم باید تا زمان معصوم علیه السلام امتداد داشته و در مرئی و منظر ایشان بوده و ردع نفرموده باشند تا کشف کنیم مورد امضاء ایشان بوده است.

این‌که بگوییم سیره‌ی عقلاء از زمان قدیم تا کنون بر این منوال بوده که اگر کسی مانع از کسب مثل بناء، کارگر، تاجر و ... می‌شد، علاوه بر تقییح مزاحمت، حکم به ضمان مالی نیز می‌کردند که باید خسارت آن مدت را پردازد، انصافاً مشکل است. حتی امروزه هم نمی‌توان گفت سیره‌ی عقلاء این چنین است. بله، گاهی در بعضی موارد چنین حکمی مشاهده می‌شود، اما این‌که در حد سیره‌ای باشد که عقلاء بر آن مشی کنند هرگز نمی‌توانیم آن را احراز کنیم؛ چه برسد به این‌که بگوییم اتصال به زمان معصوم علیه السلام داشته است!

لازمه‌ی وجود چنین سیره‌ای آن است که هرگاه فردی باعث مرضی دیگری شد عقلاء حکم کنند که علاوه بر هزینه‌ی بهبودی باید هزینه‌ی محروم شدنش از کار در مدت بیماری را بدهد، یا اگر باعث شد دست کسی از کار افتاد باید عقلاء حکم کنند علاوه بر دیه‌ای که میان عقلاء مرسوم است، مقدار پولی هم که آن شخص می‌توانست و در صدد آن بود با آن دست کسب کند، باید جبران کند و هکذا در امثله‌ی دیگر. در حالی که چنین سیره‌ای وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد با توجه به ابواب مختلف فقه می‌توان اطمینان حاصل کرد که شارع این سیره را امضاء نکرده است و احتمال این‌که گفته شود در موارد هزینه‌ی بیماری و دیه‌ی ضمان اعمال دمج در هزینه یا دیه شده است شاهدی بر آن نمی‌یابیم.

در روایات شریفه بیش از دیه، چیز دیگری به عنوان جبران خسارت محروم شدن از کسب - حتی اگر آن شخص، کسوب فوق العاده باشد - ذکر نشده و حتی یک بار هم مورد سؤال واقع نشده است. این بدین معناست که ذهن متشرعه و بلکه ذهن عقلاء از آن منصرف بوده و [حتی احتمال آن را نمی‌دادند تا مورد

۱. چون حجت نزد ما کتاب، سنت، اجماع و عقل است. اجماع هم در واقع به سنت برمی‌گردد. پس در حقیقت حجت فقط کتاب، سنت و عقل است. سیره‌ی عقلاء همان‌طور که بارها تذکر داده‌ایم غیر از عقل است، بلکه اگر به گونه‌ای باشد که کاشف از امضای معصوم علیه السلام باشد داخل در سنت قرار می‌گیرد و از این طریق حجت می‌شود.

سؤال قرار دهند].^۱ بله تنها یک روایت^۱ در مورد هزینه‌ی مداوا علاوه بر دیه وارد شده که آن هم اولاً هیچ ربطی به جبران عمل حرّ ندارد؛ ثانیاً علی‌رغم تمام بودن سند روایت، مورد اعراض فقهاء واقع شده و فی‌ما أعلم احدی به آن فتوا نداده است.

اگر مانع شدن از عمل حر ضمان داشت، از آن جاکه عمل افراد بسیار متفاوت است نحوه‌ی محاسبه و مقدار ضمان آن مکرراً مورد سؤال واقع می‌شد و در مجامع روایی موجود، حداقل یک روایت - هرچند ضعیف - در این زمینه یافت می‌شد. در حالی که ما تا به حال به چنین روایتی برخورد نکرده‌ایم، اعلامی هم که احاطه‌ی کامل بر فقه دارند چیزی ذکر نکرده‌اند. پس چگونه می‌توان گفت سیره‌ی عقلائیّه قائم است بر این که مانع شدن از عمل حر کسوب ضمان دارد؟!

پس خلاصه‌ی نقد کلام سید خوبی رحمته الله این شد که اولاً چنین سیره‌ای حتی در عصر حاضر وجود ندارد؛ چه رسد به این که تا زمان معصوم علیه السلام اتصال داشته باشد. ثانیاً اگر چنین سیره‌ای وجود داشته باشد نه تنها مورد امضاء نیست، بلکه می‌توان خلاف آن را با تتبع در فقه و روایات احراز کرد.

ثبوت ضمان در صورت استیفای عمل حر

باید توجه داشت این که گفتیم منع از عمل حر قبل از معاوضه ضمان ندارد، این طور نیست که اگر عمل را استیفاء کرد نیز ضمان نداشته باشد، بلکه اگر حری را وادار به عمل کرد ضامن است^۲ و باید [اجرة المثل] آن را پرداخت کند. دلیل این حکم، سیره‌ی مستمره‌ی عقلاء است که مورد ردع شارع واقع نشده، بلکه در

۱.

۲. در فقه از آن تعبیر به «ضمان الأمر» می‌شود:

✓ العروة الوثقی (المحشی)، ج ۵، ص ۱۱۲:

(مسأله ۱۹): إذا أمر بأتیان عمل فعمل المأمور ذلك فإن كان بقصد التبرع لا يستحقّ عليه اجرة و إن كان من قصد الأمر إعطاء الأجرة و إن قصد الأجرة و كان ذلك العمل ممّا له اجرة استحقّ و إن كان من قصد الأمر إتيانه تبرعاً سواء كان العامل ممّن شأنه أخذ الأجرة و معداً نفسه لذلك أو لا، بل و كذلك إن لم يقصد التبرع و لا أخذ الأجرة، فإنّ عمل المسلم محترم ...

✓ موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، ج ۴، ص ۳۰۸:

لو أمر شخص العامل بعمل فأتى به لا يقصد التبرع استحقّ العامل اجرة المثل إن كان للعمل اجرة عادة، و إن كان من قصد الأمر التبرع إذا لم يكن العامل عالماً بذلك، و لا فرق في ذلك بين كون العامل ممّن شأنه أخذ الأجرة و معداً نفسه لذلك أو لا، بلا خلاف بين الفقهاء. و في حكم الأمر ما لو أذن له في العمل - و لو بالفعل - كأن جلس بين يدي الحلاق لحلق رأسه.

موارد خاصی مورد تأیید نیز واقع شده و [اطلاقاتی] مانند «لَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ»^۱ بر آن دلالت می‌کند.

ثبوت ضمان در منع از عمل حر بعد از معاوضه

منع از عمل حر بعد از معاوضه، به سیره‌ی عقلاء ضمان دارد؛ چرا که به مجرد اجیر شدن حر بر انجام عمل، مستأجر مالک عمل^۲ و اجیر مالک عوض می‌شود. اگر کسی مانع انجام عمل شود و مستأجر نتواند عمل مورد اجاره را استیفاء کند خیار فسخ خواهد داشت - چون در اجاره شرط است اجیر مورد اجاره را تحویل دهد - حال اگر مستأجر اجاره را فسخ کرد، از آنجا که اجرة المسمی که داخل ملک اجیر شده بود با فسخ مستأجر دوباره از ملک اجیر خارج شده [و اجیر متضرر می‌شود] پس مانع، ضامن آن اجرة المسمی خواهد بود و باید آن را به اجیر پرداخت کند. اما اگر مستأجر به هر دلیلی اجاره را فسخ نکرد، از آنجا که مانع، عمل را که مال مستأجر بود اتلاف کرده ضامن است و باید اجرة المثل^۳ آن را به مستأجر بپردازد.

آیا ممانعت کارمندان دولت ضمان دارد؟

در پاسخ به این سؤال، ابتدا باید بررسی شود قراردادی که بین کارمندان و دولت منعقد می‌شود چه نوع قراردادی است؟ آیا قراردادی شرعی و نافذ است یا این که به خاطر معلوم نبودن مدت و مبلغ آن و بعضی خصوصیات دیگر اصلاً قرارداد شرعی نیست؟ [اگر قرارداد شرعی نباشد بالتبع ضمان آور هم نخواهد بود^۴ و اگر شرعی باشد باید ببینیم چه نوع عقدی است تا احکام آن مترتب شود].

به نظر می‌رسد قراردادی که دولت با کارمندان خود منعقد می‌کند - مثلاً به معلم می‌گوید: اگر در

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، کتاب القصاص، أبواب القصاص فی النفس، باب ۳۵، ح ۱، ص ۸۹:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ أَعْمَى فَقَالَ: إِنَّ أَعْمَى مِثْلُ الْخَطَايَا هَذَا فِيهِ الدِّيَّةُ فِي مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالِدِّيَّةُ عَلَى الْإِمَامِ وَلَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ. وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ وَكَذَا الصَّدُوقُ.

۲. چون بیان کردیم عمل به مجرد تعهد، وجود تقدیری پیدا کرده مالیت پیدا می‌کند و مال مضاف می‌شود؛ یعنی مستأجر، مالک آن عمل که مالیت دارد می‌شود.

۳. عمل از اموال قیمی است، لذا متلف ضامن قيمة المثل است، به خلاف عوض که اگر پول باشد مثلی است و باید مثل آن را بپردازد. (امیرخانی)

۴. چون در صورت بطلان عقد شرعاً، عمل به ملک دولت در نیامده؛ لذا طبق مبنایی که حضرت استاد دام‌ظله اختیار کردند آن عمل مال مضاف نیست تا اتلاف آن موجب ضمان باشد. (امیرخانی)

آموزش و پرورش استخدام شده با شرایطی که فی الجمله در قانون مشخص است کار کنی و به اتمام برسانی، ماهانه فلان مبلغی که مصوّب مجلس و هیأت دولت بوده و پایه‌ی آن مشخص است خواهم داد - عقدی شرعی بوده و از نوع جُعّاله می‌باشد؛ چراکه در جعّاله همه اتفاق دارند همین که عمل فی الجمله معلوم باشد کفایت می‌کند. عوض نیز گرچه بعضی گفته‌اند باید از لحاظ کیل، وزن یا عدد معلوم باشد - و به همین خاطر این قراردادها به خاطر کم و زیاد شدن حقوق و در نتیجه مشخص نبودن عوض نمی‌تواند جعّاله باشد - ولی به نظر می‌رسد از ادله بتوان استفاده کرد که لازم نیست عوض کاملاً مشخص و معلوم باشد، بلکه همین اندازه که از سفهی بودن خارج شود کفایت می‌کند. پس این قراردادها که عوض در آن، پایه حقوقی ثابتی داشته و کم و زیاد شدن آن فی الجمله ضابطه‌مند است جعّاله بوده و نافذ می‌باشد.

بنابراین اگر کسی بعد از شروع در کار مانع عمل کارمند دولت شود، فی الجمله حکم به ضمان او می‌شود. تفصیل آن در جای دیگر.

و الحمد لله رب العالمین

مقرّر: عبدالله امیرخانی